

فصل چہارم  
غزلکی



## به کودکان فلسطینی

غم ستاره و مسجد غم نخستین است  
غمی که بر دل ما مثل کوه سنگین است

به سمت کعبه اگرچه نماز می‌خوانیم  
هنوز قبله دل‌های ما فلسطین است

سیدحسین سیدی

## به کودکان افغانی

قصهٔ باد و غنچه و گل بود  
حرف از غارت و چپاول بود

از نگاه عدالت تاریخ  
کربلایی به اسم کابل بود

سید حسین سیدی

## «با خدا باش پادشاهی کن»

دل خود را پر از سیاهی کن  
با خودت باش و هرچه خواهی کن

مستمندان همیشه می‌گویند  
«با خدا باش پادشاهی کن»

سیدحسین سیدی

## دردسر عشق

هرچند که دیدی تو خودت دردسر عشق  
آگاه شدی از خطرات سفر عشق

با این بدوبیراه که گفتی به عزیزان  
یک بار نگفتی که بسوزد پدر عشق

سید حسین سیدی

## آدم حسابی!

همیشه حس تویک شب‌پره است روی تنم  
 فرار می‌کنم از دست آفتابی‌ها  
 تو رنگ دیگه و از جنس عمر کوتاهی  
 که آب رفته‌ای از آسمان آبی‌ها  
 ... نه! بوف کور گذشت و بعید می‌دانم  
 دوباره خانه کند سمت این خرابی‌ها  
 برای آنکه دلش بی حساب تنها بود  
 به آدمی که نشد داخل حسابی‌ها!!!

رضارجبی (رجا)

## خدای آینه‌ها

تقدیم روح بلند خطیب کربلا حضرت زینب سلام الله علیها

یک فرصت دیگر بده ای ماه بیارم  
 تا در نفس آینه خورشید بکارم  
 دل تنگ‌تر از خویش ندیدیم در این شهر  
 یک عمر کبود آمده از راه بهارم  
 ما را برسان سبز بدان چشم که آنجاست  
 تا در وسط چشم پرم را بگذارم

سیدمسلم موسوی



## فصل ظهور

جمعه آبستن نوری است که خواهد آمد  
و عدهٔ مرد غیوری است که خواهد آمد  
چهار فصل همه هرچیز که یخبندان است  
پیش رو، فصل ظهوری است که خواهد آمد

سیدحیدر علوی نژاد

